

نقد سیاسی پنج داستان از نویسندگان زن بعد از انقلاب^۱

حمید رضایی^۲

استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام‌نور

ابراهیم ظاهری عبدوند^۳

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی (گرایش ادبیات معاصر)، دانشگاه شهرکرد

چکیده:

ادبیات سیاسی داستانی، یکی از شاخه‌های داستان‌نویسی معاصر است که می‌توان آن را از جهت‌های مختلف نقد کرد. در این مقاله هدف آن است تا به بررسی مسائل سیاسی پنج داستان از نویسندگان زن بعد از انقلاب اسلامی پرداخته شود. مسائل سیاسی مطرح در داستان‌ها، نقش شخصیت‌های زن و مرد در مسائل سیاسی، نگاه‌های مختلف نسبت به مشارکت زنان در فعالیت‌های سیاسی و نوع، نحوه و میزان مشارکت زنان در این نوع فعالیت‌ها، از جمله مسائل مطرح در این پژوهش هستند. در این رمان‌ها شخصیت‌های زن، معمولاً شخصیت اصلی داستان‌ها هستند؛ هرچند در سطوح پایین در مسائل سیاسی مشارکت می‌کنند. همچنین شخصیت‌های زن، آرمانی تصویر می‌شوند و نویسندگان می‌کوشند تا نشان دهند که زنان هم‌پای مردان در اکثر وقایع سیاسی کشور در دوران معاصر نقش مهمی را ایفا کرده‌اند؛ عواملی را که مانع حضور زنان در عرصه سیاست می‌شود، نشان داده‌اند و بر آگاهی زنان برای مشارکت در مسائل سیاسی اهمیت خاصی قائل شده‌اند.

کلید واژه‌ها: داستان، نقد، زنان، سیاست، انقلاب اسلامی.

۱. مقدمه:

به طور معمول نظر بر این بوده است که نویسندگان زن بیشتر توجه خود را معطوف به مسائل خانوادگی می‌کنند و نگرشی به مسائل اجتماعی و سیاسی ندارند: «معمولاً این اعتقاد رواج داشته است که نویسندگی زنان به اقتضای سرشت آن، محدود، درون‌گرا و خانوادگی است. می‌گویند زنان با درون‌مایه‌هایی شکوهمند جنگ، سیاست، جنون و جنایت سر و کاری نداشته‌اند و در عوض به کارهای ادبی هم‌تراز ساختن حلقه گل یا پرداختن به جزئیات سرگرم بوده‌اند و درست به همین دلیل که زندگیشان سرشتی حمایت‌شده داشته است و از صحنه رخدادهای سیاسی به دور بوده‌اند.» (مایلز، ۱۳۸۰: ۱۷۳) این دیدگاه شاید در دوره‌ای درست به نظر می‌رسید؛ اما امروزه زنان از حوزه خصوصی خانواده بیرون آمده، به موضوع‌های مختلفی از جمله سیاست پرداخته‌اند و در داستان‌های آنها، شخصیت‌های زن نقش مهمی در مسائل سیاسی جامعه داستانی دارند. «رمان‌های آنان [زنان] با ناراستی‌های اجتماعی و راه‌های درمان آنها سر و کار خواهد داشت. از این پس زنان و مردان را در این رمان‌ها نه تنها درگیر مناسبات عاطفی با یکدیگر، که در حال هم‌زیستی و برخورد با هم در گروه‌ها و طبقات و نژادها مشاهده خواهیم کرد و این دگرگونی نسبتاً مهمی است.» (وولف، ۱۳۸۹: ۲۷) این عقیده که زنان نباید به عرصه سیاست وارد شوند نیز از دیرباز مورد توجه بوده است؛ اما در عرصه عمل برخلاف این، اتفاق افتاده است: «در عمل، زنان خاندان‌های سلطنتی و طبقه اشراف به اعمال قدرت سیاسی و ترغیب سپاهیان به جنگ، تدوین قوانین و نیز به کار کشورداری می‌پرداختند. در مواقع سرکوب و درگیری شدید و نیز در جنگ‌ها و در زمان اشغال بیگانگان و استعمارگران، حتی زنان دون‌پایه یا معمولی نیز اهمیتی آشکار پیدا می‌کردند و در بسیاری از فرهنگ‌ها نام و خاطره ایشان برجای مانده است.» (روباتم، ۱۳۸۵: ۲۳-۲۴) زنان در عصر جدید، به صورت فعال وارد عرصه سیاست شدند و نقش مهمی در توسعه جوامع بر عهده گرفتند. «ورود زنان به قلمرو سیاست امری بود ضروری و اساسی؛ زیرا تمامی جوامع، مردسالارند و مسلماً نمی‌توان برای آغاز کردن و پیشبرد تغییرات لازم، به مردان اتکا کرد.» (گرت، ۱۳۷۹: ۱۶۸)

در انقلاب اسلامی و بعد از آن نیز زنان نقش مهمی در فعالیت‌های سیاسی داشته‌اند؛ هم خود آثاری در این زمینه به وجود آورده‌اند و هم اینکه شخصیت‌های زن در آثار آنها نقش فعالی یافته است؛ به همین منظور در این مقاله کوشیده شده است تا پنج اثر داستانی از زنان نقد شود؛ آثاری که قابلیت نشان

دادن دیدگاه زنان را در مورد مسائل سیاسی دارند و می‌تواند نگاه زنان را در این زمینه به خوبی نشان دهند. علت انتخاب این داستان‌ها این است که نویسندگان این داستان‌ها بیش از دیگر نویسندگان به مباحث سیاسی و اجتماعی توجه نشان داده‌اند و با توجه به برهه زمانی انتخاب شده، این نویسندگان، از نویسندگان برجسته محسوب می‌شوند. آثار مورد بررسی عبارتند از: ۱. *عطر از یانه* از فرشته ساری؛ ۲. *جزیره سرگردانی* از سیمین دانشور؛ ۳. *در جست و جوی من* از منیژه جانقلی؛ ۴. *دو منظره* از غزاله علیزاده و ۵. *ای کاش گل سرخ نبود* از منیژه آرمین.

۲. پیشینه تحقیق:

تاکنون در اثری به صورت مستقل به بررسی داستان‌های نویسندگان زن ایرانی براساس نقد سیاسی پرداخته نشده؛ اما در آثاری به صورت پراکنده به این موضوع اشاره شده است؛ برای نمونه در کتاب *صد سال داستان‌نویسی*، میرعبدینی به این موضوع در تحلیل داستان‌های زنان توجه نشان داده است. در کتاب‌های گزاره‌هایی در ادبیات معاصر ایران از علی تسلیمی، *ادبیات معاصر ایران* (نثر) از محمدرضا روزبه، *زنان در داستان* از نرگس باقری، *رمان‌های معاصر فارسی* از میمنت میرصادقی، *نویسندگان پیشرو ایران* از محمدعلی سپانلو و *تصویر زن در ده سال داستان‌نویسی انقلاب اسلامی* از زهرا زواریان به موضوعات مطرح در داستان‌های زنان از جمله مسائل اجتماعی و سیاسی توجه شده است. در مقاله‌هایی مانند «زن در ادبیات داستانی بعد از انقلاب» از ناهید رودافشان، «بررسی مقایسه‌ای موضوعات و درون‌مایه‌های مرتبط با زنان در داستان‌های زن محور زنان داستان‌نویس (۱۳۰۰-۱۳۸۰)» از محمود بشیری و «نمادپردازی در رمان‌های سیمین دانشور» از حسینعلی قبادی نیز اشاره‌هایی به این موضوع شده است.

۳. پرسش‌های تحقیق:

۱. نحوه مشارکت شخصیت‌های زن در فعالیت‌های سیاسی چگونه و به چه میزان است؛ آیا زنان در فعالیت‌های سیاسی داستان نقش فعالی دارند و این نقش، قابل مقایسه با مشارکت شخصیت‌های مرد است؟

۲. از نظر نویسندگان زن، موانع حضور زنان در مسائل سیاسی کدامند و آیا آگاهی زنان برای مشارکت در فعالیت‌های سیاسی از اهمیتی برخوردار است؟

۳. نویسندگان زن چه الگوهایی برای مشارکت زنان در فعالیت‌های سیاسی ارائه داده‌اند؟

۴. نویسندگان زن، بیشتر به تحلیل چه مسائل سیاسی‌ای پرداخته‌اند؟

۴. بررسی نوع، میزان و نحوه مشارکت زنان در فعالیت‌های سیاسی:

مشارکت سیاسی در دو سطح رخ می‌دهد: توده، مانند شرکت در انتخابات، احزاب، انجمن‌ها و تجربه‌های اجتماعی و نخبگان، همچون حضور در مجلس، قوه مجریه و داشتن مناصب عالی (کاظمی‌پور، ۱۳۸۳: ۲۱۷). در داستان‌های مورد بررسی، شخصیت‌های زن بیشتر در سطوح پایین مشارکت دارند. آنها عضو احزاب مختلف هستند؛ از حق رأی برخوردارند. در تظاهرات شرکت می‌کنند؛ علاقه‌مند به شرکت در امور سیاسی‌اند و به صورت محدود نیز خواهان پست سیاسی هستند؛ مانند گلر، شریفه و سونیا در داستان *ای کاش گل سرخ* نبود و فرزانه در داستان *جزیره سرگردانی* که عضو حزب توده هستند؛ مریم و دوستش نیز، در داستان *دو منظره*، نقش فعالی در تظاهرات علیه رژیم شاهنشاهی دارند. در داستان‌های زنان، شخصیت‌های سیاسی زن، معمولاً شخصیت‌های اصلی داستان هستند و یا اینکه نقش مهمی در پیشبرد طرح داستان دارند؛ مانند هستی، شخصیت اصلی داستان *جزیره سرگردانی*؛ هانیه، مریم و آذر، شخصیت‌های اصلی و مهم داستان *در جست و جوی من*؛ گلر، شخصیت اصلی داستان *ای کاش گل سرخ* نبود و نرگس، در داستان *عطر رازیانه*. در داستان‌های مذکور، همان گونه که تعداد شخصیت‌های سیاسی مرد (۵۶٪) از شخصیت‌های غیرسیاسی مرد بیشتر است؛ درصد شخصیت‌های زن سیاسی (۵۲٪) نیز بر تعداد شخصیت‌های غیرسیاسی افزونی دارد. در داستان‌های زنان، شخصیت‌های زن نقش مهمی در حوادث سیاسی جامعه می‌یابند؛ پا را از حیطه خانه بیرون می‌گذارند و وارد فعالیت‌های سیاسی می‌شوند؛ مانند فرزانه در *رمان جزیره سرگردانی*، لیلا در *رمان عطر رازیانه* و مریم در *دو منظره*؛ همچنین شخصیت‌های زن، آرمانی تصویر می‌شوند و نویسندگان می‌کوشند تا نشان دهند که زنان هم‌پای مردان در اکثر وقایع سیاسی کشور در دوران معاصر نقش مهمی را ایفا کرده‌اند. شخصیت‌های زن به نوعی به آگاهی سیاسی و اجتماعی وسیع رسیده‌اند؛ حتی برخلاف قوانین جامعه مردسالار، برای خود تصمیم می‌گیرند و در مسائل سیاسی و اجتماعی شرکت می‌کنند. در داستان *عطر رازیانه*، نرگس، برخلاف میل پدر به دانشگاه می‌رود و به جرم فعالیت سیاسی به زندان می‌افتد یا در داستان *جزیره سرگردانی*، زنان، ایدئولوژی‌های سیاسی دهه پنجاه را به تصویر می‌کشند یا در داستان *دو منظره*، مریم با آوردن پدر به تظاهرات‌های سیاسی او را از انزواگزینی بیرون می‌آورد. در این داستان‌ها، بین مشارکت زنان در فعالیت‌های سیاسی و میزان

آگاهی‌های سیاسی آنها رابطه مستقیمی وجود دارد؛ چنانچه زن دارای آگاهی سیاسی باشد، نقش فعالی در کنش‌های سیاسی دارد؛ اما اگر بینش سیاسی نداشته باشد، نقش منفعلی در فعالیت‌های سیاسی می‌یابد و یا در بین جریان‌های سیاسی سرگردان می‌شود؛ مانند هستی در داستان جزیره سرگردانی و آذر در داستان در جست و جوی من و یا اینکه طرفدار گرایش‌های سلطنت‌طلبانه و غرب‌گرایانه می‌گردد.

۵. نقد سیاسی داستان‌ها:

۱-۵. خلاصه رمان جزیره سرگردانی و مسائل سیاسی آن:

هستی، شخصیت اصلی این داستان است که پدرش را در کودکی از دست می‌دهد و مادرش پس از مرگ پدر، با احمد گنجور ازدواج می‌کند. او، تحت سرپرستی مادر بزرگش، بزرگ، به تحصیل می‌پردازد و سرانجام در اداره فرهنگ و هنر مشغول به کار می‌شود. دغدغه اصلی او در این داستان، ازدواج با مردی است که او را مانند زنان سنتی جامعه تحت تملک خود دریاورد. او در این داستان، بین دو دنیای متفاوت مادر (فمینیسم غربی) و مادر بزرگ (فرهنگ اسلامی و ایرانی) سرگردان است. هستی در پایان داستان سرانجام با مرد مورد علاقه‌اش، سلیم فرخی ازدواج می‌کند. موضوع داستان جزیره سرگردانی، در حقیقت «بیان اوضاع آشفته سیاسی و اجتماعی ایران در دهه پنجاه و تسلط بیگانگان بر کشور در آن سال‌هاست؛ با زمینه حیرت و سرگشتگی روشنفکران و مبارزان سیاسی و تردید آنها بین عرفان اسلامی و آراء مارکسیستی.» (قبادی، ۱۳۸۶: ۶۷، نقل از پاینده، ۱۳۸۵: ۵۹-۸۶)

موضوع بسیاری از آثار دانشور، مانند سووشون و به کی سلام کنم اعتراض به خفقان سیاسی و انتقاد از خودباختگی زنان در روند مدرن‌سازی (مدرنیزاسیون) است (میرعابدینی، ۱۳۸۰: ۱۱۱۳). نویسنده در داستان مذکور نیز کوشیده است به ترسیم فضای سیاسی ایران از دوران شکل‌گیری نهضت ملی و روی کار آمدن مصدق، کودتا و برکناری او تا دهه پنجاه پردازد و به صورت مختصر به نقش بیگانگان، نگرش‌ها و جریان‌های سیاسی موجود در فضای آن روز کشور و نحوه برخورد حکومت با مخالفان سیاسی اشاره کند. در این داستان گفته می‌شود که دو کشور انگلیس و آمریکا در ایران به دنبال منافع خود بوده‌اند و رابطه این کشور به علت تضاد منافعشان با هم چندان خوب نبوده است؛ همین موضوع سبب شده تا مبارزان در دوره‌های مختلف بتوانند از این تضاد، در جهت مبارزات خود استفاده کنند: «مرتضی می‌گفت مصدق از تضاد منافع آمریکا و انگلیس در ایران استفاده کرد؛ متأسفانه

شکست خورد. حالا ما هم باید از همین تضاد استفاده کنیم. هستی خندید. مردان هم از دعوی پسرعموها بر سر تضاد منافعشان حرف زده بود.» (دانشور، ۱۳۸۰: ۲۵۶) مهم‌ترین مسأله سیاسی مطرح در این رمان، مسائل مربوط به مصدق و نهضت ملی است؛ برای مثال از تبعید او سخن گفته می‌شود و اینکه حکومت با تیراندازی کردن و کشتن طرفدارانش توانست نهضت او را شکست دهد. نتیجه این شکست برای سیاسیونی که دل به نهضت بسته بودند و در جهت موفق شدن آن فعالیت‌های بسیاری کرده بودند، تأثیر گوناگونی داشت؛ عده‌ای به مسائل سیاسی پشت کردند و به مسائل جنسی و اروتیک روی آوردند که نمونه آنها در داستان مذکور، فرخی، پدر سلیم است. وی در جریان ملی شدن نفت دارایی خود را خرج نهضت کرد: «دوره ملی شدن نفت، بیشتر مال زن را خرج نهضت کرد» (همان: ۲۸۵)؛ اما با شکست نهضت، دچار سرخوردگی از سیاست می‌شود و به زن‌بارگی روی می‌آورد: «هستی خانم چرا از شما پنهان کنم؟ پدرم پس از تمام پشتیبانی از مصدق و سرخوردن از سیاست، شد یک تکمه‌چی تمام‌عیار، یک زن‌باره، یک درباری.» (همان: ۲۴۱) از دیگر جنبه سیاسی مهم این رمان، به تصویر کشیدن جریان‌ها و تفکرات سیاسی این دوران است. یک جریان سیاسی در این رمان، تفکر مذهبی و به قولی «مهدویّت انقلابی» است. این جریان به دنبال مبارزه با رژیم حاکم است و در مبارزات خود بر ارزش‌های دینی و اسلامی پافشاری می‌کند که نماینده این طرز در رمان، آل‌احمد، آقاسعید و سلیم هستند. جریان دیگر، توده‌ای‌ها و مارکسیسم‌ها هستند که به مبارزه مسلحانه معتقدند و نماینده این تفکر در داستان، مراد و خلیل ملکی هستند. قابل ذکر است که خلیل ملکی، رهبر نیروی سوم یا سوسیالیست‌های ایران است که از حزب توده انشعاب یافت (معدل، ۱۳۸۲: ۱۶۴). این دو جریان در کنار هم و با هم علیه نظام حاکم به مبارزه می‌پردازند. نحوه برخورد حکومت نیز با سیاسیون، موضوع دیگر این رمان است؛ برای نمونه طرفداران مصدق تیرباران می‌شوند و نیروهای مذهبی نیز چنین سرنوشتی دارند؛ چنانکه آقاسعید را می‌گیرند و اعدام می‌کنند (دانشور، ۱۳۸۰: ۲۳۵). در برخورد با جریان‌های مارکسیستی نیز چنین شیوه‌ای را در پیش می‌گیرند؛ چنانکه با لورفتن گروه مراد که نماینده تفکرات مارکسیستی است، مرتضی کشته می‌شود و خود مراد به سختی می‌تواند فرار کند. آن گونه که نشان داده شده است، جریان‌های سیاسی از آزادی عمل برخوردار نبوده‌اند و هرگونه فعالیت از سوی آنها با شدت سرکوب می‌شده است؛ البته بیشتر این سرکوب‌ها متوجه جریان روشنفکری بوده است: «بگیر و بیندهای حکومت هم بیشتر متوجه روشنفکران و چپ‌گراهاست.» (همان: ۲۴۰) ساواک در همه

جا حضور دارد و همه را زیر نظر می‌گیرد. زندی‌ها، نماینده ساواکی‌ها در این داستان هستند: «احتمال می‌داد دومی عضو ساواک باشد و هستی، یقین داشت. همیشه و همه جا یکی از دکتر زندی‌های با عینک و بی‌عینک حضور داشت. هستی کارتش را دیده بود.» (همان: ۱۷۷) درگیری عموم مردم جامعه، به خصوص جوانان در فعالیت‌های سیاسی، موضوع دیگر این داستان است. نویسنده سعی کرده است از دغدغه‌های جوانان این روزگار سخن بگوید؛ دخترانی که درگیر مسائل عاشقانه یا سیاسی هستند و پسرهای که بیشتر به موضوع سیاست می‌پردازند و یک نقطه مشترک دارند: سردرگمی سیاسی. «غم دخترها، غم عشق بود یا سردرگمی سیاسی. پسرها بیشتر در ماندگان سیاست بودند و تا گروهشان نضج می‌گرفت به فکر انشعاب می‌افتادند» (همان: ۱۴۷)؛ البته سیاست‌زدگی و روی گردانی از سیاست موضوع دیگر این داستان است. جوانانی نیز هستند که ادای «هیپی» گری دارند و از سیاست بیزارند: «اینها که گل برگردن دارند، هیپی هستند؟ - نه فعلاً ادای هیپی‌گری را درمی‌آورند. اگر هیپی واقعی بودند. هیپی ضد نسل قدیم، جامعه، قانون و سیاست است. هیپی‌گری طغیان نسل جدید است.» (همان: ۲۰۱)

۱-۱-۵. بررسی نقش زنان در فعالیت‌های سیاسی (زنان و گرایش‌های سیاسی):

در فضای سیاسی دوران ذکر شده، همه افراد جامعه از مرد و زن نقش دارند یا نقشی می‌یابند و هر کدام از این شخصیت‌ها نماینده و نشان‌دهنده تپیی از افراد جامعه آن روز ایران هستند. توران، مادر بزرگ هستی، یکی از شخصیت‌های این رمان است که از طرفداران مصدق است و بدین سبب که پسرش در راه مصدق کشته شده است، از اندیشه‌های اسلامی حمایت می‌کند. او گرچه خود فعالیت سیاسی خاصی انجام نمی‌دهد و عملاً وارد سیاست نمی‌شود، در گفت و گوهایش با هستی و سلیم، حمایت خود را نسبت به اندیشه‌های اسلامی و مصدق نشان می‌دهد: «هر وقت حرف مصدق پیش می‌آید، گریه‌ام می‌گیرد؛ ولی یقین دارم مصدق تارهای دل مردم ایران را به لرزه درآورده؛ عاقبت کاری می‌کند کارستان» (همان: ۸۴) وی معمولاً از جوانان می‌خواهد چندان درگیر فعالیت‌های سیاسی نشوند و به علم روی آورند تا سیاست: «سرگشتگان راه سیاست، از دختر و پسر را دور خود جمع می‌کرد و مادرانه نصیحتشان می‌کرد که درسشان را بخوانند - که سیاست بی‌پدر و مادر است - که سیاست گذراست - که سیاست برای به قدرت رسیدن است.» (همان: ۱۴۷) از دیگر شخصیت‌های زن داستان درگیر در مسائل سیاسی، سیمین است. وی زن آل‌احمد و استاد دانشگاه است و به تحلیل

مسائل سیاسی جهان می پردازد؛ چنان که هستی درباره اندیشه‌های او به سلیم می گوید: «زنش، سیمین، از ایدئولوژی زندگی حرف می زند، می گوید تمام کشورهای جهان سوّم، حتی کشورهای غربی ایدئولوژی زده اند. می گوید برداشت درست سیاسی بله، اما ایدئولوژی زده بودن نه!» (همان: ۳۲) او به دیدار خانواده‌های زندانی سیاسی می رود و به آنها کمک می کند. وی در گفت و گو با مهرماه، خود را معلّمی معرفی می کند که درشش با سیاست و اجتماع در ارتباط است و به شاگردانش این گونه درس‌ها را می آموزد؛ اما هیچ اندیشه سیاسی‌ای را به کسی تحمیل نمی کند (همان: ۱۰۸) هستی، شخصیت اصلی داستان است که هم درگیر مسائل سیاسی است و هم عشق. از نظر سیاسی او طرفدار هیچ گروهی نیست و آن گونه که بیان می کند، در میان جریان‌های سیاسی موجود سردرگم است؛ گاهی به یک گروه گرایش می یابد و گاهی به گروه مقابل آن. در حقیقت وی نماد نسل سرگردان آن روز جامعه ایران است؛ نسلی که نویسنده، آنها را «جزیره سرگردانی» نامیده است. «من قاطی پاتی هستم. گاهی فکر می کنم چپ انسان دوستم و هوادار خلیل ملکی و گاهی فکر می کنم به قدرت تحرک مذهب معتقدم و پیرو جلال آل احمد یا به قول شما دینامیزم مذهبی. گاهی فکر می کنم تنها به هنر رو بیاورم، با برداشت درست سیاسی و اجتماعی؛ اما چه برداشتی درست است؟ نمی دانم.» (همان: ۸۷) او هم عاشق مراد است و هم سلیم که می توان گفت هم به کمونیسم (مراد) گرایش دارد و هم به اندیشه‌های مذهبی (سلیم). هنگامی که مراد مریض می شود و یا ساواک او را تعقیب می کند، هستی به یاریش می شتابد و هم به سخنان سلیم گوش می دهد و نمی خواهد که مستقیم وارد درگیری‌های سیاسی شود. وی رابطی می شود بین روحانیون و روشنفکران و پیام‌های این دو گروه را به هم مخابره می کند: «فعالاً رابط روحانیان و روشنفکرانم.» (همان: ۲۳۷) به جز سیاست، عشق نیز دغدغه دیگر این شخصیت است؛ عشقی که به نحوی با موضوع سیاست پیوند خورده است. او هم عاشق مراد است و هم سلیم. سرانجام با سلیم ازدواج می کند و بدین صورت بیان می شود که او در بین دو جریان موجود در جامعه، بهتر است به اندیشه مذهبی و مهدویت انقلابی بپیوندد که این گونه نیز می شود. فرزانه دیگر شخصیتی است که همراه مراد وارد مبارزه‌های سیاسی مسلحانه می شود و برخلاف هستی که سردرگم است، دست به مبارزه‌های ضد استعماری می زند. مراد در مقایسه بین او و هستی معتقد است فرزانه از فعالیت‌های سیاسی بیش از هستی می داند (همان: ۳۲۰).

۲-۱-۵. بررسی نقش مردان در فعالیت‌های سیاسی:

نویسنده در این داستان کوشیده است که در کنار شخصیت‌های خودساخته، شخصیت‌های تاریخی را نیز وارد داستان کند تا داستان واقعی‌تر جلوه کند. مصدق، آل‌احمد، خلیل ملکی و سیمین از جمله شخصیت‌های تاریخی داستان هستند. در این داستان، مردان مشارکت سیاسی فعالی دارند. از مصدق به عنوان رهبر نهضت ملی سخن گفته می‌شود؛ از آل‌احمد به عنوان سیاست‌مداری که بر نیروی مذهب تکیه دارد و از خلیل ملکی به عنوان کمونیسم و رهبر جامعه سوسیالیست‌های ایران. در این داستان، مردان هم در مناصب سیاسی نقش دارند و عضو احزاب هستند و هم به عنوان تحلیل‌گر مسائل سیاسی به نقد اندیشه‌های موجود در زمان خود می‌پردازند. آنها دست به مبارزه‌های مسلحانه می‌زنند؛ به زندان می‌افتند و اعدام می‌شوند. سلیم شخصیتی تیبیک دارد و نمادی از نسل روشنفکر مذهبی داستان است. وی از آل‌احمد طرفداری می‌کند: «شاهین می‌گفت: آقای فرخی! این‌طور که پیدا است شما پیرو دکتر علی شریعتی هستید. سلیم گفت: نه من جلال آل‌احمد را ترجیح می‌دهم.» (همان: ۷۶) او معتقد است که بهترین اندیشه برای اداره حکومت، اندیشه‌های مذهبی و اسلامی است؛ چنان‌که در گفت و گو با هستی به این موضوع اشاره دارد: «سلیم گفت: ایرلندی‌ها کورکورانه به انقلاب مارکسیستی رو آورده‌اند، بعضی از کشورها به قرون وسطی چشم دوخته‌اند. ما باید به اسلام و کلیت اسلامی خودمان پناه ببریم.» (همان: ۳۲) آقا سعید، رهبر نیروهای مذهبی است و از جنگ و شهادت در راه خدا حرف می‌زند و از منزلت شهادت و از امام حسین (ع) می‌گوید (همان: ۱۶۵). سرانجام وی به دست نیروهای رژیم می‌افتد و به جوخه اعدام سپرده می‌شود. مراد جزو طرفداران کمونیسم است. زن استاد مانی در گفت و گو با هستی درباره او می‌گوید: «آخرش با سیاست ازدواج می‌کنند و خانواده، بدبخت می‌کنند.» (همان: ۷۱) خلیل ملکی، در داستان حضور فیزیکی ندارد؛ اما از اندیشه‌هایش در قسمت‌هایی از داستان سخن گفته می‌شود و اندیشه‌های او و طرفدارانش یک سوی جریان سیاسی داستان را تشکیل می‌دهد. هستی در معرفی او می‌گوید: «مارکسیسم را به زبان ساده می‌گفت و من می‌نوشتم.» (همان: ۲۷) سلیم نیز درباره او معتقد است او اولین کسی بود که تز کمونیسم منهای حکومت را مطرح کرد؛ پیش از «تیتو» و «نهرو»؛ اما صدایش را کمتر کسی شنید (همان). مراد نماینده نسل روشنفکر آن زمان است که با نیروهای مذهبی برای مبارزه با رژیم شاهنشاهی همکاری دارد و در مبارزه با استعمارگران به بمب‌گذاری در ماشین‌های آنها اقدام می‌کند. به طور کلی خط و مشی او در مبارزه‌ها، مبارزه

مسلحانه با تکیه بر اندیشه‌های سوسیالیستی است. در گفت و گو با هستی این گونه به تقابل اندیشه او با مذهبی‌ها اشاره شده است. نیروهای مذهبی معتقد به مبارزه مسلحانه نیستند و بر این باور هستند که می‌توان با خط و رنگ نیز مردم را بیدار کرد؛ در مقابل، مراد بر این باور است که توده‌ها را نمی‌توان با چنین روش‌هایی آگاه کرد: «برای متوجه ساختن روشنفکران می‌شود؛ اما توده‌های مردم چی؟ آنها نه می‌بینند، نه می‌خوانند و نه می‌شنوند و اگر هم ببینند و بخوانند و بشنوند، سر در نمی‌آورند. فعلاً تنها راه مبارزه، مبارزه مسلحانه است.» (همان: ۳۲۰) مراد به نیروهای کارگری معتقد است و بر این باور است که اعتصاب کارگران نقطه عطف مبارزات سیاسی علیه رژیم بوده است؛ برخلاف آقا سعید که از باورهای توده مردم حرف می‌زند: «آقا سعید [...] در یک جلسه گفت و گواز باورهای توده مردم سخن گفت [...] اما مراد، اعتصاب کارگران کارخانه چیت‌سازی را نقطه عطف مبارزات مردم سیه‌روز ایران شمرد» (همان: ۲۳۶).

۳-۱-۵. نگاه نسبت به مشارکت زنان در فعالیت‌های سیاسی:

از نظر شخصیت‌هایی مانند توران، هیچ‌کدام از جوانان از زن و مرد نباید وارد فعالیت‌های سیاسی شوند. شخصیتی مانند مراد معتقد است که زن باید به فعالیت‌های سیاسی بپردازد و نحوه مشارکت او باید بدین گونه باشد که مستقیم وارد درگیری‌های سیاسی شود؛ چنان‌که چنین انتظاری از هستی دارد: «نمی‌دانم چرا می‌خواهم دستی‌دستی پای هستی را به مبارزه بکشانم.» (همان: ۳۲۰) اندیشه مقابل او، نحوه تفکر سلیم است که به نظر می‌رسد نظر نویسنده رمان نیز باشد. سلیم معتقد است که زن نباید مستقیم درگیر مبارزه سیاسی شود: «هستی خانم محض رضای خدا، شما خودتان را بکشید کنار» (همان: ۲۳۸)؛ هرچند او مبارزه سیاسی را خاص مردان نمی‌داند: «مبارزه سیاسی خاص مردان است؟ نه.» (همان: ۸۷) از نظر او زن باید با هنر خود و دیگر فعالیت‌ها در جهت تنویر افکار توده‌ها و عموم فعالیت کند؛ نه اینکه مستقیماً به فعالیت‌های سیاسی بپردازد. هستی در پایان داستان با سلیم ازدواج می‌کند و اندیشه‌های او را می‌پذیرد؛ یعنی اینکه در بین جریان‌های سیاسی موجود در جامعه آن روز ایران، تفکرات مذهبی را برمی‌گزیند. نویسنده بدین طریق برای زن جامعه امروز ایران نیز یک الگو ارائه می‌دهد. زن باید تفکرات مذهبی در سیاست داشته باشد و هم با مشارکت در فعالیت‌های سیاسی، البته به صورت غیرمستقیم، در جهت بهبود و جهت‌دهی به اندیشه‌های سیاسی جامعه خود تلاش کند.

۲-۵. خلاصهٔ رمان در جست و جوی من و مسائل سیاسی آن:

حوادث داستان در خرمشهر، آبادان و تهران اتفاق می‌افتد. زمان آن از شروع جنگ تا آزادسازی خرمشهر و کمی بعد از آن است. هانیه، شخصیت اصلی داستان که پزشک است، با شروع جنگ به مداوای مجروحان می‌پردازد. خواننده از طریق او با برخی از خرابی‌های ایجادشده در جنگ، در شهر خرمشهر آشنا می‌شود. پس از مدتی، هانیه، به پیش دوستش، مریم، در بیمارستان آبادان می‌رود. وی، در جریان جراحی فردی که خمپارهٔ منفجر نشده‌ای در بدن دارد، مجروح می‌شود و هر دو دستش را از دست می‌دهد. مریم او را برای مداوا به تهران نزد مادرشوهرش می‌برد و در آنجاست که هانیه با خواهرزادهٔ محسن، آذر، بیشتر آشنا می‌شود. آذر، پیش از جنگ در آبادان سکونت داشت. با شروع جنگ پدرش آسیب می‌بیند و او را به همان بیمارستانی می‌برد که هانیه پزشک آن است. هانیه به علت جراحی اندک پای پدر آذر به او توجه چندانی نمی‌کند؛ به همین سبب رابطهٔ آذر با هانیه بد می‌شود؛ اما در مقابل رفتار نامناسب آذر، هانیه همیشه در داستان با او با مهربانی برخورد می‌کند. در ادامه، مریم شهید می‌شود و هانیه به ازدواج محسن درمی‌آید. هانیه به عنوان مدرّس در مدرسه‌ای مشغول به کار می‌شود که آذر از شاگردان آن است. زنی که از آبادان با آذر آشنا شده بود، در تهران نیز رابطهٔ خود را با وی دوباره برقرار می‌کند و او را به خانهٔ خود دعوت می‌نماید. نوشین، از آذر می‌خواهد که همراه او به انگلستان برود و حتی مقداری از طلاهای خود را به آذر می‌بخشد. آذر، همراه نوشین با مردی به نام مردخای آشنا می‌شود و عکس دایی محسن را به او می‌دهد. او در بازگشت به خانه، به محسن می‌گوید که چه کاری انجام داده است. محسن نیز از او می‌خواهد رابطه‌اش را با آن زن قطع کند. وقتی مردخای عکس محسن را می‌بیند و می‌شناسد، نقشهٔ ترور او را می‌کشد و او را موقع بازگشت از جبهه، نزدیک خانه‌اش ترور می‌کند. آذر که می‌داند مردخای در کشتن دایی‌اش نقش داشته است، برای گرفتن نشانی او به نزد نوشین می‌رود و در اینجاست که می‌فهمد پدر و مادر واقعی او همین مردخای و نوشین هستند و آنها به سبب اینکه فرزند نمی‌خواسته‌اند، وی را به پدر مادر فعلی‌اش داده‌اند. او در آغاز گیج و منگ می‌شود؛ اما پیش از مرگ نوشین که بیماری سرطان دارد، نشانی مردخای را از او می‌گیرد. آذر ماجرا را با هانیه در میان می‌گذارد و با کمک پلیس، مردخای را می‌یابد و انتقام دایی‌اش را از او می‌گیرد. در پایان داستان، آذر ثروت به دست آمده را برای کمک به رزمندگان می‌بخشد.

مهم‌ترین مسئله سیاسی داستان، جنگ تحمیلی است. با شروع جنگ، بنی‌صدر فرماندهی قوا را پذیرفت؛ اما او چندان در این کار موفق نبود: «بنی‌صدر به عنوان رئیس‌جمهور و به عهده‌گیرنده اختیارات "فرماندهی کل قوا" با بینش ضعیف نظامی و دیدگاه‌های خاص سیاسی، هدایت جنگ را پذیرفت و در حالی که تمایلی داشت نیروهای مردمی در داخل سپاه سازماندهی شده و همدوش ارتش، دشمن را از خاک جمهوری دور نماید، هرگز نتوانست قوای نظامی به ویژه ارتش را به گونه‌ای سازمان‌دهی نماید تا علی‌رغم کاستی‌های بسیار، بتواند به تنهایی حمله دشمن را دفع نماید. وی نه تنها از تجهیز نیروهای مردمی ممانعت می‌کرد، بلکه حتی از به کارگیری امکانات موجود توسط ارتش نیز جلوگیری می‌نمود.» (جعفری، ۱۳۸۸: ۱۳) نویسنده نیز از زبان هانیه، مریم و محسن بیان می‌کند که علت نفرستادن نیرو و جدی نگرفتن جبهه جنوب، افکار بنی‌صدر است: «بنی‌صدر در کرسی ریاست جمهوری چه غلطی می‌کند؟ در این بیست و چهار روز، بارها به این مسئله فکر کرده بود. به تهران، به رئیس‌جمهور و اینکه آیا نمی‌خواهد جنوب را جدی بگیرد.» (جانقلی، ۱۳۷۸: ۹) نویسنده کوشیده است از بنی‌صدر شخصیتی داستانی بسازد. تصویری که نویسنده از او ارائه می‌دهد، شخصی ترسو است که حتی شجاعت آن را ندارد به میدان جنگ قدم بگذارد. در شخصیت‌پردازی او آمده است: «هانیه وحشت را در صورت مردی که ادعای ریاست جمهوری می‌کرد، به وضوح دید. سرخی رنگش و چشمان از حلقه بیرون‌زده‌اش، حتی از پشت عینک مشخص بود.» (همان: ۸۳) از رجال سیاسی‌ای که در این داستان از او با دیدی مثبت یاد می‌شود، رجایی، نخست‌وزیر کشور است که شخصیت مقابل بنی‌صدر است: «مگر آن نخست‌وزیر کشور نیست! شب هم تو سنگر خودم [محسن] خوانی. از او پرسیدم چرا بنی‌صدر این همه کارشکنی می‌کند؟ می‌دانید چی گفت؟ گفت: دوست ندارم غیبت کنم.» (همان: ۸۴) در جنگ تحمیلی، تنها ایران با کشور عراق در حال مبارزه نبود، بلکه می‌بایست با حامیان شرقی و غربی صدام نیز مبارزه کند. یکی از این حامیان صدام کشور آمریکا است. هانیه به عنوان شخصیت حامی گفتمان انقلاب اسلامی، به صراحت آمریکا را مسبب اصلی حمله صدام به ایران معرفی می‌کند: «اگر این آمریکایی‌ها، صدام را مجبور نمی‌کردند، به کشور ما حمله کند، هرگز جنگی شروع نمی‌شد و این همه مردم آواره و بی‌کس نمی‌شدند.» (همان: ۱۳۸) در شعارهایی که مردم می‌دهند نیز به این دسیسه‌گران شرق و غرب اشاره می‌شود: «الله اکبر! - مرگ بر آمریکا! - مرگ بر صدام یزید کافر! - اسلام پیروز است، - شرق و غرب نابود است.» (همان: ۱۱۳)

تروور شخصیت‌های انقلابی یکی از شیوه‌هایی بود که دشمنان انقلاب برای مبارزه خود پیش گرفتند. در این داستان به صورت غیرمستقیم به شهادت رجایی و باهنر اشاره می‌شود: «این مردم غم ندارند! مردمی که هر روز عزیزی را از دست می‌دهند! همین چند روز پیش، رجایی و باهنر را تشییع کردند.» (همان: ۱۰۳) محسن نیز نمادی از دیگر شخصیت‌های انقلابی است که به دست ایادی غربی از جمله آمریکایی‌ها به شهادت می‌رسد. مهم‌ترین بحث سیاسی این داستان دفاع از گفتمان انقلاب به خصوص اندیشه اسلامی آن است. «گفتمان انقلاب اسلامی که به شکل نظام سیاسی جمهوری اسلامی تبلور یافت، حاصل فصل‌بندی دو نشانه مهم جمهوری و اسلامیت بود. اسلام خود دال مرکزی گروه‌های اسلامی بنیادگرا و سنت‌گرا بود که نشان‌های روحانیت، فقه و ولایت‌فقیه را با هم در یک گفتمان گرد می‌آورد.» (سلطانی، ۱۳۸۴: ۱۳۹) در این داستان نیز نویسنده کوشیده است تا اندیشه اسلامی را مهم‌ترین اندیشه گفتمان انقلاب اسلامی جلوه دهد و هدف رزمندگان را در جنگ دفاع از این اندیشه بیان کند؛ چنان‌که از زبان محسن بیان می‌شود: «این مردم می‌جنگند به خاطر عشق به خدا؛ خدایی که هر لحظه کنارشان است. عشق به کشوری که حافظ دین مقدسی است.» (جانقلی، ۱۳۷۸: ۱۴۳) در این داستان، محسن، هانیه و مریم به دفاع از آموزه‌های اسلامی می‌پردازند؛ اما نوشین به طرح اندیشه‌های غرب‌گرایی می‌پردازد و درصدد است که بیان کند به صورت غربی زیستن بهترین شیوه برای زندگی زن ایرانی است و آذر که در آغاز در بین این دو اندیشه سرگردان است، با آگاهی و بینشی که به دست می‌آورد، سرانجام گفتمان انقلاب اسلامی را می‌پذیرد.

۱-۲-۵. بررسی نقش زنان در فعالیت‌های سیاسی (نگرش زنان نسبت به گفتمان انقلاب اسلامی):

در این رمان، زنان حضوری فعال در فعالیت‌های سیاسی مطرح شده دارند و خواننده از طریق آنهاست که با مسائل سیاسی آن روز جامعه ایران (دهه شصت) آشنا می‌شود. قابل ذکر است که در جنبه توصیف شخصیت‌هاست که زنان، سیاسی‌تر از مردان هستند؛ اما در عرصه عمل این مردان هستند که دست به فعالیت‌های سیاسی می‌زنند؛ برای مثال در این داستان، هانیه، مریم، آذر و نوشین از مسائل سیاسی حرف می‌زنند؛ در مقابل مردخای و محسن هستند که به فعالیت سیاسی مبادرت می‌ورزند و مردخای با انجام فعالیت‌های ترریستی، انقلابیون از جمله محسن را به شهادت می‌رساند.

در این داستان شخصیت‌های زن را با توجه به ایدئولوژی‌ها و اندیشه‌هایشان می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: زنان طرفدار گفتمان انقلاب اسلامی، زنان مخالف گفتمان انقلاب اسلامی و زنانی که

سرگردان بین این دو اندیشه هستند؛ نه مخالف انقلابند و نه موافق؛ گاهی به این سو و گاهی به آن سوی متمایل هستند.

از زنان گروه اول می توان از هانیه و مریم نام برد. این دو شخصیت پزشکی هستند که در خرمشهر و آبادان مشغول به کارند. با آغاز جنگ در خرمشهر و آبادان برای کمک به مجروحان می مانند تا اینکه هانیه از ناحیه دست مجروح می شود و به تهران بازمی گردد و مریم که زن یکی از رزمندگان به نام محسن است، به شهادت می رسد. این دو شخصیت به گفتمان انقلاب اسلامی پای بند هستند. نویسنده از طریق آنهاست که به ارزش اسلام به عنوان یکی از شعارهای انقلاب اسلامی می پردازد. مریم مانند هانیه زنی انقلابی است و همچون هانیه خود را نیروی امام معرفی می کند و می گوید با بودن افراد انقلابی ای همچون آنها، خائنان (بنی صدر) هیچ کاری نمی توانند از پیش ببرند. هانیه در پاسخ می گوید: «پس تو هم بوی خیانت به مشامت می رسد؟ نه فقط من، همه بوی گند خیانت را حس می کنند» (همان: ۷۶). هانیه که از زنان طرفدار انقلاب است، با پیروزی های رزمندگان اظهار شادی می کند و با فرارسیدن دهه فجر، شروع به برگزاری جشن می کند (همان: ۶۴). به طور کلی می توان گفت که هانیه و مریم شخصیت های تپیک هستند و نمادی از زنانی اند که طرفدار انقلابند؛ گرچه کمتر از مردان، در میدان سیاست وارد می شوند، درباره مسائل سیاسی اظهار نظر می کنند و به عنوان دو رزمنده به اشاعه گفتمان انقلاب اسلامی می پردازند. نماینده زنان گروه دوم، نوشین است. وی زن یک صهیونیست آمریکایی تبار است که پیش از انقلاب با وی ازدواج و با شروع انقلاب از کشور فرار می کند و به انگلیس می رود. وی زنی پول پرست است که به سبب علاقه به پول و همچنین مخالفت شوهرش، دخترش را با فرزند یک خانواده که فرزندشان را از دست داده اند، عوض می کند. وی فعالیت سیاسی خاصی انجام نمی دهد؛ فقط از نظر اندیشه، مخالف انقلاب اسلامی است. او در گفت و گو با آذر این چنین به بیان اندیشه های خود می پردازد: «این کشور جای مناسبی برای زندگی نیست. با این جنگ با این همه فشارهای اقتصادی، نبود آزادی کامل برای زن ها... مکث کرد و دوباره ادامه داد: با این مردم عقب مانده که تمام زندگیشان دین و مذهب است. زندگی واقعی آنجاست. تو آنجا به هر چه بخواهی، می رسی.» (همان: ۱۴۳) در حقیقت این شخصیت مخالف گفتمان انقلاب اسلامی است و معتقد به غرب و نوع زندگی کردن در غرب است. طیف سوم این زنان، شخصیتی مانند آذر است. او، که دختری دبیرستانی است، در آغاز داستان، نمادی است از زنانی که بیش از هر چیزی به فکر خود

هستند و رفاه خود را بر هر چیزی ترجیح می دهند. به نظر او همه مردم نباید خود را درگیر جنگ کنند؛ آنهایی باید در جنگ شرکت کنند که انقلاب کرده اند و انقلابی هستند: «مگر من جانم را از سر راه پیدا کردم که مفت از دستش بدهم. بگذار آنهایی که پشت میز نشسته اند و دستور جنگ می دهند، بجنگند.» (همان: ۱۰۰) در آغاز داستان، او شخصیتی است که نه خواهان نظام شاهنشاهی است و نه نظام اسلامی: «نه شاه را دوست می داشته و نه این انقلاب را.» (همان: ۶۱) او هرچه با نوشین (شخصیت ضد انقلاب) و هانیه (شخصیت انقلابی) رابطه اش بیشتر می شود، بیشتر در بین این دو گفتمان سرگردان می شود. سخنان نوشین از غرب و نوع زندگی تجملاتی در آنجا، هوشش را ربوده و از سوی دیگر سخنان انقلابی، فعالیت های صمیمانه و فداکاری های بی ریای هانیه برای کشور، نظرش را به خود جلب کرده است. وی در پایان، با شناختی که از این دو دیدگاه می یابد، از غرب کناره گیری می کند و به شخصیتی انقلابی تبدیل می شود.

۲-۲-۵. بررسی نقش مردان در فعالیت های سیاسی:

شخصیت های مردی که در فعالیت های سیاسی مشارکت دارند، سه طیف هستند: شخصیتی مانند بنی صدر که حضور اندکی در داستان دارد و به عنوان خیانتکار به کشور معرفی می شود. رزمندگانی همچون محسن که شخصیت های انقلابی هستند و پایبند به اصول اسلامی و دستورهای رهبر انقلابند. وی، این چنین در گفت و گوی بین مردخای و هانیه در زمان گفت و گو درباره آموختن موسیقی معرفی می شود: «دایی ام همیشه می گوید: ما انقلاب کردیم تا این کارها ریشه کن بشود؛ نه که گسترش پیدا کند. [...] ببینم! دایی تو انقلابی است؟ او پاسدار است. یک پاسدار کامل. کامل راز خیلی ها که من می شناسمشان.» (همان: ۱۳۲) مردخای وقتی عکس او را از آذر می گیرد، او را می شناسد و می داند از اعضای «گروه توحیدی» است (همان: ۱۳۲). در پایان به سبب انقلابی بودنش به دست گروه مردخای ترور و به شهادت می رسد. مردخای، صهیونیستی آمریکایی است که در زمان شاه به ایران آمده بود و با شروع انقلاب از ایران فرار می کند و به دلیل خواسته های سازمانش دوباره به ایران بازمی گردد. وی مخالف انقلاب است و دوست دار این است که دوباره نظام شاهنشاهی در ایران حاکم شود: «پدرت... تمام زندگی اش را صرف خدمت به صهیونیست و تشکیلاتش کرد. او حاضر است بمیرد... اما ایران بشود همان ایران زمان شاه!» (همان: ۱۷۸). در پایان نیز به دستور او، محسن ترور می شود و زمانی که گروهش می خواهند دست به بمب گذاری بزنند، دستگیر و در پایان کشته می شود.

۳-۲-۵. نگاه نسبت به مشارکت زنان در فعالیت‌های سیاسی:

آن گونه که در این داستان نشان داده شده است، نویسنده معتقد به این است که زنان می‌توانند همچون مردان در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی مشارکت کنند؛ اما مرد و زن هر کدام فعالیت مخصوص به خود را دارد. شرکت مستقیم در جبهه‌های نبرد و وظیفه مردان است و زنان باید در پشت خط مقدم به خدمت پردازند؛ اما آنها باید آموزش‌های نظامی ببینند تا در صورت نیاز و نبودن مردان، در جنگ حضور مستقیم بیابند. با توجه به اینکه در این داستان زنان نه پست سیاسی دارند و نه مانند مردان درگیر فعالیت‌های سیاسی می‌شوند، می‌توان گفت که از نظر نویسنده، میزان مشارکت زنان در این زمینه محدود به همان یافتن آگاهی‌های درست سیاسی است. زنان را باید نسبت به مسائل سیاسی آگاه کرد و از آنان، زنانی طرفدار انقلاب و اسلام ساخت.

۳-۲-۵. خلاصهٔ رمان *ای کاش گل سرخ نبود* و مسائل سیاسی آن:

گلر، دختر روحانی‌ای است که در یک دیدار کوتاه، مهدی، پسر همسایه را می‌بیند و به او دل می‌بندد. مهدی به خواستگاری وی می‌آید و او را به عقد خود درمی‌آورد. وقتی پدر گلر می‌فهمد مهدی نمازخوان نیست، با وصلت آنها مخالفت می‌کند؛ ولی پافشاری آنها باعث می‌شود که بعد از هشت سال با طرد کردن گلر از خانواده، به عروسی آنها رضایت دهد. مهدی که افسر ارتش است، هم‌زمان با کشف حجاب همراه همسر در مراسم و جشن‌های مختلف مربوط به کشف حجاب شرکت می‌کند و گلر نوازنده و خوانندهٔ مجالس متجددین افراطی می‌شود. گلر با خودکشی مهدی، ناامید و دلشکسته به خواهر کوچک‌تر، گلرخ پناه می‌برد. وی که حکومت وقت را در مرگ شوهرش مقصّر می‌داند، با کمک برادرش، عبدالله آخوندزاده که اسم خود را به داریوش مانی تغییر داده و جزو فعالان سیاسی مخالف دولت است، وارد گروه‌های کمونیستی می‌شود. گلر پس از مرگ سپهر، پسرش، سرخورده می‌شود. او که انتظار می‌رفت با رفیق اسرافیل ازدواج کند، گوشه‌نشین می‌شود. رفیق اسرافیل، مانی را که به گروه پشت کرده است، با ماشین زیر می‌گیرد. بیماری روانی گلر شدیدتر می‌شود و به توصیهٔ شوهر خواهرش با مرد ساده‌روستایی‌ای که کارگر نخ‌ریسی است، ازدواج می‌کند. گلر در زندگی جدید همچنان به دنبال گمشده‌های خود است. او که صاحب دو پسر و دو دختر می‌شود، با زحمت زیاد آنها را بزرگ می‌کند و خانه‌ای در جنوبی‌ترین منطقهٔ تهران می‌خرد. پسرهایش به آمریکا

می‌روند و دخترها ازدواج می‌کنند. گلر آرزو می‌کند دخترهایش او را به خانه ببرند تا در آنجا بمیرد. دخترانش هر روز بهانه‌ای می‌آورند تا اینکه در خانه سالمندان می‌میرد.

در *رمان ای کاش گل سرخ نبود*، نویسنده کوشیده است تا سیمایی از زندگی زنان ایرانی را در دوره حکومت پهلوی نشان دهد و به مسائل مختلفی همچون ازدواج، کار و مشکلات اقتصادی خانواده‌ها، بیماری‌ها و نگاه مردان و زنان نسبت به مسائل اجتماعی پرداخته است. تجدّدطلبی و اندیشه‌های سکولار، یکی از موضوع‌های مهم و سیاست‌هایی بود که از جانب رضاشاه در کنار ملی‌گرایی دنبال می‌شد. کشف حجاب، یکی از نشانه‌های این تجدّدطلبی است که نشان می‌دهد تا چه اندازه حکومت استبدادی رضاشاه در زندگی خصوصی مردم دخالت کرده است. در داستان مذکور، گلر بنا بر درخواست شوهرش، مهدی، مجبور می‌شود که با بی‌حجابی در میهمانی‌های که برای این منظور ترتیب داده شده است، شرکت کند. وی در این باره می‌گوید: «ولی من خجالت می‌کشم. از فکرش هم به خودم می‌لرزم. آخر من چطور با سر برهنه بروم جلونامحرم؟ - چند نفر از زنان صاحب‌منصبان که بی‌حجاب شوند، بقیه هم ترسشان می‌ریزد و یاد می‌گیرند» (آرمین، ۱۳۸۶: ۲۴).

مسئله گوهرشاد و زندانی شدن افرادی در این قضیه، یکی دیگر از مسائل سیاسی این رمان است. همچنین در این داستان به اندیشه‌های کمونیستی و مسائل حزب توده، یعنی کارگران، مسائل طبقاتی، زنان و مسائل آنان و مبارزه با بورژوازی توجه شده است. نویسنده، از جنگ جهانی دوم، فرار شاه و باز شدن فضای سیاسی آن روز ایران سخن می‌گوید و بیان می‌کند کمونیست‌ها که تاکنون مخفیانه به فعالیت می‌پرداختند، فعالیت‌های خود را آشکار می‌کنند و به انتشار روزنامه‌های خود از جمله طوفان دست می‌زنند: «روزنامه طوفان که مدتی توقیف شده بود، آزاد شد و سر و کله رفقا که انگار مویشان را آتش زده بودند، پیدا شد.» (همان: ۸۳) در دهه بیست، انگلیسی‌ها، آیت‌الله کاشانی را که از روحانیون مبارز در دو جبهه سیاسی و نظامی علیه استعمارگران در زمان حکومت پهلوی بود، دستگیر کردند. «مرحوم کاشانی در آستانه انتخابات دوره چهاردهم، توسط عوامل انگلیس دستگیر شد و عکس‌العمل این برخورد ناشیانه با جریانی که وی به وجود آورده بود، آن شد که مردم تهران او را به نمایندگی خود در مجلس چهاردهم انتخاب نمودند.» (عمید زنجانی، ۱۳۶۹: ۴۰۷) در این داستان نیز به دستگیری این شخصیت مبارز و نگرش مردم آن روز به این واقعه در گفت و گوی بین رحیم آقا و مانی اشاره‌ای شده است: «- آقای کاشانی است ها! همین امروز، نیروهای متفقین دستگیرش کردند. -

مگر پنهان نشده بود؟ - جایش را پیدا کردند و به طرفه العینی او را بردند.» (آرمین، ۱۳۸۶: ۱۴۸-۱۴۹)

از حوادث سیاسی مهم دوره حکومت پهلوی دوم، ملی شدن صنعت نفت است. در این دوره همواره کشمکش‌هایی بین دولت وقت و مصدق و تظاهرات‌های علیه یا له مصدق شکل گرفت که در این داستان اشاره‌ای به این حوادث نیز شده است (همان: ۱۷۳-۱۷۴). همچنین در این داستان به فرار شاه از کشور، کودتا، بازگشت شاه و حکومت نظامی اشاره شده است. زمانی که کوروش و حمید به خانه استاد خود برای آموختن موسیقی می‌روند، این گونه تشکیل حکومت نظامی و سرکوب معترضان از نگاه آنها نشان داده می‌شود: «جمعیت، از طرف خیابان سعدی پیچید به طرف پایین. یک دفعه نمی‌دانم از کجا، مردم را بستند به توپ و تفنگ. ... و از رادیو، اعلامیه حکومت نظامی را خواندند.» (همان: ۲۵۲)

۱-۳-۵. بررسی نقش زنان در فعالیت‌های سیاسی (انتقاد از کشف حجاب و حزب توده):

در این رمان بیشتر سعی نویسنده بر آن شده است تا تأثیر تصمیم‌ها و کنش‌های سیاسی را بر زندگی زنان نشان دهد و نگرش‌ها و سوءاستفاده‌های سیاسی از زنان را به تصویر کشد تا اینکه به نقش زنان در این گونه فعالیت‌ها پردازد. شخصیت‌های زنان این رمان را از نظر نوع مشارکت در فعالیت‌های سیاسی می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: گروهی که مانند گلر هم خود در فعالیت‌های سیاسی نقش مستقیم دارند، هم تأثیر تصمیمات سیاسی حکومت و احزاب سیاسی بر زندگی آنها نشان داده می‌شود و گروه دیگر، زنانی هستند که خود مستقیماً درگیر مسائل سیاسی جامعه نمی‌شوند؛ اما از آنها به عنوان زن و مادر شخصیت‌ها و مبارزان سیاسی سخن گفته می‌شود و تأثیر فعالیت‌های سیاسی بر زندگی‌شان به تصویر کشیده می‌شود.

گلر، شخصیت اصلی داستان، یکی از شخصیت‌های محدود زن رمان است که نقش مؤثری در فعالیت‌های سیاسی دارد. نکته قابل توجه این است که او برخلاف میل خود و بنابر درخواست شوهر و پس از آن برادر است که درگیر مسائل سیاسی می‌شود. وی به اجبار شوهر، بدون حجاب در مجالس و میهمانی‌ها شرکت می‌کند و بعد از مرگ شوهرش، مانی، برادرش او را با اندیشه‌های کمونیستی آشنا و او را عضو این حزب می‌کند؛ البته وی بیشتر به سبب حس انتقام از قاتل شوهر است که به فعالیت خود در این حزب ادامه می‌دهد؛ از جمله فعالیت‌های وی در این حزب، این است که سخنرانی‌های مربوط به حزب را در مدرسه دخترانه اجرا می‌کند: «یک هفته تمام، مانی و آن مرد یک سخنرانی را به من یاد

دادند که در مدرسه‌ای دخترانه اجرا کنم» (آزمین، ۱۳۸۶: ۷۵) بعد از رفتن رضاشاه و باز شدن فضای سیاسی کشور، گلر بنا بر درخواست اسرافیل و مانی، مجبور می‌شود نمایشنامه خسرو و شیرین را به نحوی که با اندیشه‌های کمونیستی مطابقت داده شود، کارگردانی و برای جشنی که برای سران حزب ترتیب داده شده است، نمایش دهد؛ اما گلر از اندیشه‌های کمونیستی همچون مسئله کشف حجاب دل خوشی ندارد و آنها را مناسب نمی‌داند: «گلر گفت: یک مشت آدم خیالاتی! من که از حرف‌هایشان چیزی نمی‌فهمم، فکر نکنم خودشان هم سر دربیارند. شاگرد مدرسه‌ها را با چند شعار دلخوش کرده‌اند و کارگرهای روزمزد را هم با پول می‌خرند. همه‌اش می‌گویند: آینده مال ماست.» (همان: ۷۷-۷۸) وی پس از مرگ پسرش، سپهر، در هیچ فعالیت سیاسی‌ای مستقیم شرکت نمی‌کند. در حقیقت نویسنده از طریق این شخصیت خواسته است نشان دهد تجدّدطلبی‌ای که حکومت پهلوی و همچنین احزاب به خصوص کمونیست‌ها برای زن ایرانی در نظر گرفته‌اند، چنان شایسته آنها نیست. از نظر نویسنده، اینکه کمونیست‌ها زنان را در اجتماعات خود شرکت می‌دهند، نه برای خود زن و پیشرفت اوست، بلکه برای سوءاستفاده‌های سیاسی است؛ چنان‌که از زبان رفیق اسرافیل، رهبر حزب کمونیستی، این‌گونه به این موضوع اشاره می‌شود: «ما به زودی خاطرات رفیق گلر را به صورت کتاب درمی‌آوریم. این کار برای ما ارزش زیادی دارد. اول اینکه این داستان می‌تواند در قلب توده‌ها مؤثر باشد. دوم، تمایلات ضد سلطنت را تقویت می‌کند، سوم رفیق گلر را به عنوان یک شخصیت برجسته مؤنث معرفی کند. بعدها که قدرت را به دست گرفتیم، می‌توانیم بیشترین استفاده را از این جریان ببریم» (همان: ۷۹). گلر، به عنوان شخصیتی تیبیک، در پایان از این احزاب و اندیشه‌ها کناره‌گیری می‌کند و به دامان سنت بازمی‌گردد. بدین ترتیب نویسنده می‌خواهد نشان دهد، تجدّدطلبی که برخاسته از فرهنگ غرب و شرق است، مناسب زندگی زن ایرانی نیست و اگر زن ایرانی می‌خواهد بروز زندگی کند، باید با تکیه بر سنت‌های مذهبی به دور از خرافه‌گری باشد. رفیق شریفه و سونیا از دیگر شخصیت‌های زن رمان هستند که در فعالیت‌های سیاسی نقش مستقیم دارند. هر دوی آنها عضو حزب توده هستند. سونیا منشی حزب است که در پایان با معشوق خود فرار می‌کند و از حزب جدا می‌شود. شریفه نیز که در آغاز با اسرافیل ازدواج کرده بود، از او جدا می‌شود و با یکی دیگر از اعضای حزب ازدواج می‌کند. دیگر شخصیت‌های زن داستان سیاسی نیستند و دخالتی در فعالیت‌های سیاسی ندارند؛ اما به دلیل شرکت شوهر، برادر و یا فرزندان در فعالیت‌های سیاسی از آنها سخن گفته می‌شود. گلرخ، خواهر کوچک

گللر، نمونه‌ای از زنانی است که با اندیشه‌های سیاسی دوران خود آشناست. او می‌داند که کمونیست‌ها چه اندیشه‌ای دارند و چه حوادثی در کشور اتفاق می‌افتد؛ اما دخالتی در این حوادث نمی‌کند و به کارهای خانه و امور روزمره می‌پردازد. اشرف سادات، زن مانی است و فعالیت سیاسی خاصی انجام نمی‌دهد و تنها از طریق مانی است که با برخی از اندیشه‌های مارکسیستی آشنا می‌شود: «اسرافیل تهدید کرده که هرکس اسرار حزب را فاش کند، محکوم به مرگ می‌شود.» (همان: ۱۴۶) وی سیاست را کاری مردانه می‌داند تا زنانه. او در گفت و گو با پسرخاله که معتقد است شیخ عبدالحسین هم دست در دست ارتجاع سیاه دارد، بیان می‌کند: «من که از عوالم مردها خبر ندارم. همین قدر که اخوی‌ها جویای سلامتی ما هستند، ممنونشان هستیم.» (همان: ۲۵۷) اشرف سادات گذشته از اینکه زن یک شخصیت سیاسی است، مادر یک مبارز سیاسی به نام کوروش نیز هست. اشرف السادات به سبب شرکت کوروش در فعالیت‌های سیاسی همواره در دلهره و نگرانی به سر می‌برد. بعد از زندانی شدن و آزاد شدن کوروش از زندان، او دیگر به خود ترسی راه نمی‌دهد؛ کتاب‌های سیاسی مانی را در اختیار او می‌گذارد و مانع وی برای شرکت در فعالیت‌های سیاسی نمی‌شود. در این داستان همچنین نویسنده کوشیده است تا تأثیر هر حرکت سیاسی مهم در کشور را در زندگی مردم به خصوص زنان نشان دهد؛ برای مثال یکی از علت‌های بیماری گلر را «این بگیر و ببندها، اعدام‌ها و زندانی شدن کوروش» (همان: ۲۸۲) می‌داند. کشف حجاب سبب می‌شود که خانواده‌های بسیاری آسیب ببیند و یا اینکه زنان تا پایان زندگی از نظر روحی دچار تزلزل بشوند؛ نمونه آن گلر است که موهای خود را کوتاه می‌کند و در جشن کشف حجاب شرکت می‌جوید؛ اما تا پایان عمر معذب می‌شود و بدین سبب همواره از خدا طلب بخشش می‌کند. شروع جنگ جهانی دوم نیز سبب شد تا کارخانه‌های متعددی از کار بیفتند و خانواده‌های زیادی برای تأمین معاش به سختی بیفتند. گلر و گلرخ بدین سبب که شوهرانشان نمی‌توانند هزینه زندگی را تأمین کنند، مجبور می‌شوند که به خیاطی کردن پردازند. بعد از چند سال گلر به سبب کار خیاطی دچار بیماری می‌شود. با شروع اعتراض‌ها علیه محمد رضا شاه، ملی شدن صنعت نفت و حکومت کودتاه، دوباره فقر بر زندگی مردم سایه می‌اندازد و زنان به دلیل شرکت افرادی از خانواده در تظاهرات‌ها همواره در دلهره و نگرانی به سر می‌برند. دیگر شخصیت‌های زن این داستان، مانند انسیه، ننه آقا، محبوبه، دختران گلر، دختران گلرخ و خواهران آنها، زنانی سنتی هستند که

به مسائل زندگی روزمره خود می‌پردازند؛ کاری به سیاست ندارند و تنها دغدغه‌شان این است که فرزندی بزایند؛ خانه‌ای تمیز و پاکیزه داشته باشند و مطابق با مد روز زندگی کنند.

۲-۳-۵. بررسی نقش مردان در فعالیت‌های سیاسی:

در این داستان، مردان در فعالیت‌های سیاسی نقش فعالی دارند. مهدی نمایانگر تیپ تجدّدطلب جامعه است که سیاست غرب‌گرایی و سکولار رضاشاه از طریق او نشان داده می‌شود. مانی و اسرافیل، نمادی از کمونیست‌های این زمان هستند که به مبارزه با سرمایه‌داری (بروژوازی) می‌پردازند و درصدد هستند که با بسیج نیروهای کارگری و زنان، قدرت سیاسی کشور را به دست بگیرند. مانی در آغاز اسمش آقا ولی بود؛ اما به سبب اندیشه‌های کمونیستی، تغییر نام داد و اسم خود را داریوش مانی گذاشت. در پایان، اعضای حزب کمونیستی مانی را به سبب روگردانی از اندیشه‌های کمونیستی و دل بستن به اندیشه‌های مذهبی، می‌کشند. اسرافیل نیز بعد از حکومت کودتا برای در امان ماندن از دستگیر شدن و اعدام به عنوان بازجو در خدمت حکومت پهلوی درمی‌آید. کوروش و حمید به عنوان نماینده نسل جوان، در اعتراض‌ها علیه حکومت وقت شرکت می‌کنند و حتی به زندان می‌افتند و بعد از آزادی، دوباره برای بر ملا کردن اندیشه‌های کمونیستی به فعالیت‌های خود ادامه می‌دهند. رحیم و اسماعیل از دیگر شخصیت‌های این داستان هستند. رحیم کارخانه‌ای دارد و اسماعیل به عنوان کارگر نزد او کار می‌کند. این دو شخصیت، فعالیت سیاسی ندارند و حتی مخالف شرکت کردن در فعالیت‌های سیاسی هستند: «سیاست کار من نیست. ما به همان کارهای خودمان برسیم، از سرمان هم زیادتر است.» (همان: ۸۰)

۳-۳-۵- نگاه نسبت به مشارکت زنان در فعالیت‌های سیاسی:

گروهی از شخصیت‌های این داستان که معمولاً شخصیت‌های سنتی هستند؛ مانند آقا رحیم مخالف شرکت زنان در فعالیت‌های سیاسی هستند. او در گفت و گو با مانی می‌گوید: «آخر زن را چه به این کارها؟» (همان: ۷۷). مانی موافق حضور زن در فعالیت‌های سیاسی است؛ چنان‌که گلر را مجبور می‌کند به عضو حزب کمونیست دربیاید؛ اما آن‌گونه که نویسنده به تصویر می‌کشد، آنها برای سوءاستفاده از زنان و برای تبلیغ اندیشه‌های خود است که به زن در فعالیت‌های سیاسی اجازه مشارکت می‌دهند. سیاست رضاخان نیز در جهت خواست زنان نبود و باعث آسیب دیدن بنیادهای خانواده‌ها شد. در این داستان نویسنده کوشیده است تا تجدّدطلبی - از سوی حکومت و حزب کمونیست - را

که یکی از نمودهای آن مشارکت زن در سیاست است، برای زن ایرانی مناسب نداند. او بیشتر گرایش به این دارد که زن اگر می‌خواهد کاری هم انجام دهد، باید برخواسته از سنت و فرهنگ بومی باشد؛ نه اندیشه‌های وارداتی شرق و غرب. گلر که نمایان‌گر تیپ زنانی است که به این گونه اندیشه‌ها گرایش دارند، شکست می‌خورد و دوباره به مذهب بازمی‌گردد.

۴-۵. خلاصهٔ رمان *عطر رازیانه* و مسائل سیاسی آن:

این داستان از زاویهٔ دید سوّم شخص و از زندگی خانواده‌ای سخن می‌گوید که پدر به شیوهٔ پدرسالارانه‌ای زنان را تا لبه‌های پرتگاه می‌راند (تسلیمی، ۱۳۸۸: ۱۴۵). داستان روایت زندگی خانواده‌ای سنتی است که گرفتار استبداد مردسالاری هستند. برای مرضیه دختر کوچک‌تر، خواستگار می‌آید؛ اما به علت اینکه راضیه دختر بزرگ‌تر خانواده هنوز ازدواج نکرده است، جواب مثبتی به خواستگار داده نمی‌شود. پدر خانواده برای حلّ این مشکل تصمیم می‌گیرد راضیه را به ازدواج شریک خود، یحیی درآورد. روز ازدواج مرضیه، راضیه فرار می‌کند و یحیی نیز به عنوان تاوان، حجره‌های پدر راضیه را از او می‌گیرد. پدر نیز بعد از مدتی با وسایلی که طلعت خانم به او می‌دهد، شغل جدیدش را آغاز می‌کند. مرضیه نیز همراه شوهر و مادر شوهرش به کربلا می‌رود؛ چون بچه‌دار نمی‌شود، شوهرش با چند زن دیگر ازدواج می‌کند؛ ولی به علت بچه‌دار نشدن، می‌فهمند که مشکل از خود شوهر است. با شروع جنگ، این خانواده مجبور می‌شوند از کربلا به ایران بازگردند و با کمک طلعت خانم زندگی تازه‌ای را در ایران شروع کنند. نرگس - شخصیت اصلی داستان - دیگر فرزند این خانواده است. او در آغاز عاشق پسری می‌شود که به وین می‌رود. وی همواره نگران است که مبدا پدر همانند دیگر خواهران، مانع تحصیل او شود. وقتی پدرش از او می‌پرسد سال چندم است، به پدر دروغ می‌گوید و تنها بعد از سال دوم دانشگاه است که پدر پی می‌برد او به دانشگاه می‌رود. پدر می‌خواهد مانع از ادامه تحصیل او شود؛ اما با وساطت طلعت، به این کار راضی می‌شود. نرگس در دانشگاه به جرم فعالیت‌های سیاسی زندانی می‌شود و بعد از آزادی با البرز ازدواج می‌کند و به جست و جوی راضیه می‌پردازد. در ادامهٔ داستان، از آشنایی راضیه با نگار و سعید سخن گفته می‌شود و بعد، از دوستی راضیه با آسیا سخن به میان می‌آید. نرگس با پیشنهاد البرز برای یافتن راضیه، عکس او را در روزنامه چاپ می‌کند و از کسانی که صاحب عکس را می‌شناسند، دعوت می‌کند که به عکاسی البرز بروند و

در میهمانی‌ای که برای این منظور ترتیب داده‌اند، شرکت کنند. در پایان داستان، گره‌گشایی می‌شود؛ زنی شبیه راضیه به عکاس‌خانه مراجعه می‌کند.

نویسنده داستان کوشیده است مسائل سیاسی را همراه عشق، مسائل روانی و نظام مردسالار جامعه به تصویر کشد. پرداختن به موضوع سیاست در حاشیه داستان قرار دارد. نویسنده بیش از اینکه بخواهد به تحلیل آنها بپردازد، اشاره‌ای به این موضوع‌ها می‌کند. در این داستان، تنها تعداد محدودی از شخصیت‌های داستان درگیر مسائل سیاسی می‌شوند. مهم‌ترین موضوع‌های سیاسی رمان عبارتند از: حادثه ۱۶ آذر، ترور ناموفق شاه، قیام پانزده خرداد، انقلاب و جنگ. یکی از مسائل سیاسی مطرح داستان، پرداختن به روز ۱۶ آذر در دانشگاه است. وی وضعیت دانشگاه‌ها را در چنین روزی ترسیم می‌کند: «چند واحد ضد شورش به طرف دانشگاه می‌رفت. نرگس از عرض خیابان گذشت. گاردی‌ها با سپر و باتون از جیب‌ها پایین می‌پریدند و مقابل در اصلی دانشگاه مستقر می‌شدند.» (ساری، ۱۳۷۸: ۶۸) دانشجویان نیز در چنین روزی به دانشگاه نمی‌آیند تا جزو هیچ دسته‌ای قرار نگیرند؛ اما اعتصابی‌ها با هجوم به کلاس‌ها، خواهان تعطیلی دانشگاه هستند و اعتصاب‌شکن‌ها سر کلاس‌ها حاضر می‌شوند (همان: ۶۹). همچنین در دانشگاه‌ها، دانشجویانی سیاسی هستند که مخالف با نظام حاکمند و به بحث و گفت و گو درباره مسائل سیاسی و نحوه کار دانشجویان می‌پردازند. آن‌گونه که نویسنده ترسیم می‌کند، دانشجویان به هم اعتماد ندارند و همدیگر را نیروی ساواک می‌دانند. یکی دیگر از حوادث سیاسی این داستان، ترور شاه است. «روز ۱۵ بهمن ۱۳۲۹ سالگرد افتتاح دانشگاه تهران بود و شاه پس از پایان اسب سواری تفریحی بعد از ظهر در مراسم دانشگاه شرکت کرد. ناصر فخرآرایی با کارت روزنامه پرچم اسلام برای کسب خبر در مراسم شرکت کرد. به محض رؤیت شاه، پنج گلوله به سمت او شلیک کرد که فقط یک گلوله لب او را خراش داد.» (بیگدلی، ۱۳۷۷: ۱) نویسنده در ضمن توضیح درباره خانه‌های ساخته شده توسط ملکه و دادن آنها به مردم، به این واقعه اشاره کرده است. (ساری، ۱۳۷۸: ۸۳). قیام پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ یکی از حوادث سیاسی و مهم در جریان انقلاب است. در پی سخنرانی امام (ره) درباره نتایج زیان‌بار حکومت سلطنتی و افشای روابط پنهانی شاه و اسرائیل در سحرگاه پانزدهم خرداد، ایشان را دستگیر کردند. در پی این مسئله «با گسترش خبر دستگیری امام، مردم از روستاها به سمت تهران و در تهران نیز به سمت محل بازداشت او حرکت کردند. تظاهرات مردم در قم نیز آغاز شده بود. در این روز نیروهای نظامی، قیام مردم را به شدت سرکوب کردند.»

(جمشیدی، ۱۳۸۴: ۳۱) در داستان نیز طلعت خانم برای اینکه بازگشت پدر و مادر نرگس از کربلا به ایران را به تأخیر بیندازد، به آنها نامه‌ای می‌نویسد و می‌گوید بلوایی مانند حادثهٔ پانزده خرداد در کشور در حال رخ دادن است (ساری، ۱۳۷۸: ۱۰۶). نرگس با شنیدن سال چهل و دو، حوادثی از این سال در ذهنش تداعی می‌شود و خاطره‌ای از چنین روزی را به یاد می‌آورد: «نرگس روز دودگرفته‌ای را به خاطر آورد که کاروان‌سراها آتش گرفته بود و عدل‌های پنبه می‌سوخت؛ هزاران حلقهٔ دود، پیچان و غران خوراک آسمان می‌شد و از نو هزاران حلقهٔ دود دیگر به هوا برمی‌خاست و ظهر، شب شد.» (همان: ۱۱۱-۱۱۲) همچنین در داستان، صحنه‌هایی از انقلاب اسلامی و نحوهٔ برخورد رژیم با مردم به تصویر کشیده می‌شود. سربازان به هر کس و هر چیزی تیراندازی می‌کنند، حتی آمبولانس حمل مجروحان را به آتش می‌کشند و زخمی‌ها و جان‌باختگان را با هم می‌برند (همان: ۱۲۵). جنگ نیز موضوع دیگر این داستان است؛ البته نویسنده بیشتر از همدلی مردم در این زمان و نقش مخرب‌ی که جنگ در زندگی مردم داشته است سخن گفته است تا اینکه بخواهد از جنبه‌های دیگر به تحلیل آن پردازد.

۱-۴-۵. بررسی نقش زنان در فعالیت‌های سیاسی (مبارزه با اندیشه‌های مردسالارانه):

برخی از زنان داستان، مانند مادر نرگس و خواهران او مشارکتی در فعالیت‌های سیاسی ندارند؛ در جامعه‌ای مردسالار محکوم به زندگی هستند و ناچارند که این شرایط را بپذیرند و یا مانند راضیه از خانه فرار کنند. این زنان، افرادی سنتی هستند که دغدغه‌شان بچه‌دار شدن و آشپزی است. شخصیت‌های زنی که در کنش‌های سیاسی نقشی دارند، عبارتند از نرگس، لایلا و زنان زندانی. نرگس، شخصیت اصلی داستان است. وی در خانواده‌ای مردسالار زندگی می‌کند که شوهر کردن دختران بدون خواست خودشان است و این پدر است که برای آنها تعیین تکلیف می‌کند و حتی از درس خواندن آنها جلوگیری می‌کند. نرگس در چنین خانواده‌ای، علی‌رغم میل پدر به دانشگاه می‌رود و در رشتهٔ نقاشی به تحصیل می‌پردازد: «آقا جان هنوز نمی‌دانست چه درسی می‌خواند و هیچ‌وقت هم نباید می‌فهمید. نقاشی خواندن نرگس هزار مرتبه از دانشگاه رفتنش بدتر بود. نقاشی از نظر آقا جان فعل حرام بود و برای زن صد بار حرام‌تر.» (همان: ۷۴) نویسنده کوشیده است در این داستان نیز تلفیقی بین عشق و سیاست ایجاد کند. نرگس در آغاز عاشق می‌شود و در ادامه به مسائل سیاسی می‌پردازد. نرگس پس از اینکه به دانشگاه می‌رود با برخی از مسائل سیاسی اتفاق افتاده در کشور مانند حادثهٔ ۱۶

آذر از طریق دوستانش آشنا می‌شود: «ماه بعد سلما که حالا دیگر دوست نرگس بود، از وقایع ۱۶ آذر بیشتر برایش گفته بود.» (همان: ۶۹) در گفت و گوهایی که دربارهٔ دانشجویان و نحوهٔ برخورد با آنها از سوی حکومت صورت می‌گیرد، نرگس نیز شرکت می‌کند و به اظهارنظر می‌پردازد: «نرگس گفت: این جور کارها مطابق میل بالایی‌هاست که می‌خواهند شور جوانان این جوری هدایت و تخلیه بشه.» (همان: ۸۸) وی به جرم همین شرکت در گفت و گوهای سیاسی و رفتن به دانشکدهٔ فنی در روز ۱۶ آذر دستگیر و زندانی می‌شود. «بازجو [...] آن رفتن به دانشکدهٔ فنی را یک برنامه‌ریزی دقیق می‌دانست و نرگس را عضو مهم تشکیلاتی که با ایجاد این پوشش برای رهبری تظاهرات به دانشکدهٔ فنی رفته است.» (همان: ۹۹) در زندان نیز مورد شکنجه قرار می‌گیرد: «سه چهار روزی بود که از تب می‌سوخت. تاول‌ها سر باز کرده و خونابه بر کف پاهایش دلمه بسته بود. تیزی درد مانند مته، ژرفای استخوان‌هایش را می‌تراشید.» (همان: ۹۶) در حقیقت نویسنده سعی کرده است بیش از اینکه این شخصیت را درگیر فعالیت سیاسی کند، از طریق او برخی مسائل سیاسی، مانند روز ۱۶ آذر، نحوهٔ برخورد حکومت با زندانیان سیاسی، حادثهٔ ۱۵ خرداد و انقلاب را برای خواننده ترسیم کند. نرگس تنها در گفت و گوهای سیاسی‌ای که بین دوستانش انجام می‌شود، دخالت می‌کند؛ اما بدون داشتن جرمی به عنوان زندان سیاسی راهی زندان می‌شود. او با خاطره‌هایی که به یاد می‌آورد، تصویری از حوادث ۱۵ خرداد در ذهنش تداعی می‌شود؛ بدون اینکه خود در آنها دخالت داشته باشد و پس از آزادی از زندان از طریق اوست که خواننده با صحنه‌هایی که انقلابی‌ها و نیروهای نظامی در شهر ایجاد کرده‌اند، آشنا می‌شود. لیلی یکی دیگر از شخصیت‌های زن این داستان است که به دلیل مسائل سیاسی به زندان افکنده شده است. در داستان به علت زندانی شدنش اشاره‌ای نشده است؛ اما از پی‌جویی‌های سیاسی که می‌کند، می‌توان فهمید جرمش مسائل سیاسی است؛ برای مثال از نرگس می‌خواهد که خبرهایی از بیرون زندان دربارهٔ جامعه به دست آورد. وقتی نرگس به او می‌گوید طلعت گفته است که حادثه‌ای مانند حادثهٔ ۱۵ خرداد در شرف وقوع است، این موضوع ذهنش را به خود مشغول می‌کند: «لیلا می‌خواست بداند منبع خبر طلعت خانم کی بوده؟ از کجا می‌داند که حادثه‌ای نظیر پانزده خرداد سال چهل و دو در راهست؟ چه کسی به او گفته؟ براساس چه قرائنی؟» (همان: ۱۱۱) از زنان دیگری نیز که به جرم پخش شبنامه‌ها دستگیر شده‌اند به صورت عام یاد می‌شود و گفته می‌شود زنانی نیز به جرم ایجاد تشکل‌های کارگری دستگیر شده‌اند: «تعدادی کارگر هم در میان تازه واردین بودند. زنان

کارگر را به اتهام کوشش برای ایجاد تشکل‌های کارگری در کارخانه‌های کفش بلا، محصولات مینو و ماشین‌سازی اراک دستگیر کرده بودند.» (همان: ۱۱۳)

۲-۴-۵. بررسی نقش مردان در فعالیت‌های سیاسی:

در این داستان، مردانی مانند البرز، استاد شیدا، اسد و سنجر تنها به گفت و گو درباره مسائل سیاسی می‌پردازند و جو سیاست‌زده دانشگاه‌ها از طریق آنها نشان داده می‌شود. شیدا استادی است که طرف هیچ گروهی نیست؛ اما به راهنمایی دانشجویان می‌پردازد و نمی‌خواهد آنها به علت درگیر شدن در مسائل سیاسی از تحصیل محروم شوند: «شیدا گفت: گیریم که این طور باشه، کدام تخلیه بهتر است؟ شکستن در پنجره و شیشه نوشابه و محروم شدن از تحصیل و به زندان افتادن یا رنگ شدن و رنگ کردن.» (همان: ۸۸) همچنین از طریق اوست که می‌توان به فضای سیاسی دانشکده‌ها به خصوص در دهه پنجاه پی برد اسد؛ دانشجویی است که با وجود شرکت در گفت و گوهای سیاسی، از نیروهای ساواک می‌ترسد؛ اما در مقابل، سنجر فردی است زیرک که می‌تواند خود را از مهلکه‌ها نجات دهد. در این داستان مردان به همین اندازه در مسائل سیاسی مشارکت دارند.

۳-۴-۵. نگاه نسبت به مشارکت زنان در فعالیت‌های سیاسی:

در این داستان، نویسنده کوشیده است تا سیاست را مربوط به یک جنس خاص نداند و حتی سهم مشارکت زنان را در فعالیت‌های سیاسی رخ داده در کشور، بیش از مردان نشان دهد؛ اما در داستان نگاهی منفی نیز نسبت به مشارکت زنان در فعالیت‌ها به خصوص کنش‌های سیاسی دیده می‌شود. پدر نرگس، نمادی از افرادی است که تفکری مردسالار دارند و معتقدند که زنان باید در کم‌اهمیت‌ترین کارها از مردها اجازه بگیرند. تحصیلشان، ازدواجشان و حتی در خوراکی و پوشاکشان باید تابع مردان باشند. وی مخالف ادامه تحصیل زن است؛ آموختن نقاشی را برای زن حرام می‌داند و شرکت زن در فعالیت‌های سیاسی و به زندان افتادن آنها را به هیچ روی بر نمی‌تابد. «نرگس می‌دانست از نظر آقا جان زندان فقط جای دزد و قاتل است و اصلاً تصویری از زندان سیاسی ندارد و این را هم می‌دانست که از نظر آقا جان زندانی شدن زن غیرقابل بخشایش است.» (همان: ۱۰۱) بنابراین نویسنده کوشیده است تا نشان دهد تنها نگرش مخالف حضور زن در اجتماع و مشارکت در فعالیت‌های سیاسی افرادی هستند که سنتی‌اند و نگاه مردسالارند دارند.

۵-۵. خلاصهٔ رمان دو منظره و مسائل سیاسی آن:

موضوع رمان، دربارهٔ زندگی شخصی به نام مهدی است. حوادث داستان بیشتر در شهر قوچان و مشهد می‌گذرد. مهدی در شهرستان قوچان با بیهودگی، آرزوهایی فروخته و در سایهٔ پدرسالاری زندگی می‌کند. وی هنگامی که به مشهد می‌رود و وارد دانشگاه می‌شود، همچنان ترسان و گوشه‌گیر است. او در آنجا با طلیعه ازدواج می‌کند. دختر در شب ازدواج از عشق پیشین خود می‌گوید؛ از جوانی با جسارت و عاشق‌پیشه به نام بهمن که اینک گویا در سرزمینی دوردست، در شهری اروپایی شادمان و سرخوش است. با به دنیا آمدن مریم، زن، کم و بیش به دنیای واقعی پا می‌نهد؛ اما مرد که همچنان در بند رؤیای بهمن است و بودن خود را وابسته به بودن او می‌پندارد، تنها می‌شود. مرد هر بار که احساس می‌کند به خوشبختی نزدیک شده است، در پرتگاهی از ناامیدی و نامرادی فرومی‌افتد و با تلاش توان‌فرسایی بار دیگر دلگرمی تازه‌ای برای خود می‌یابد. او در اداره، همکاری می‌یابد به نام توسلی، گاهی با او درد دلی می‌کند. همکار جدید، شبی برای مهدی از ماجراهای گذشته‌اش می‌گوید. این مرد دون‌پایه و سست‌ارادهٔ الکلی، همان بهمن رؤیاهای آنان است. با دستگیری مریم به علت کارهای سیاسی‌اش، شوری در دل مهدی ایجاد می‌شود؛ اما این احساس نیز دیری نمی‌پاید و مهدی با پی بردن به خیانت دخترش بار دیگر سرشکسته می‌شود. وی پس از مدتی به همراه دختر وارد تظاهرات سیاسی می‌شود و روحیهٔ او نیز تغییر می‌کند.

فضای حاکم بر رمان، دوران رضاشاه تا انقلاب اسلامی و تظاهرات علیه نظام شاهنشاهی را ترسیم می‌کند. نویسنده بیشتر به مسائل روانی و خانوادگی اشخاص می‌پردازد؛ اما مسائل سیاسی از آنجا که موجب تغییر حالت و تحوّل شخصیت داستان‌ها از جمله مهدی می‌شود، از ارزش خاصی برخوردار است. شیوهٔ نویسنده در پرداختن به مسائل سیاسی بدین گونه است که به شکلی کوتاه به مسائل سیاسی و جوّ سیاسی حکومت پهلوی تا انقلاب اسلامی اشاره می‌کند و خود کمتر به تحلیل و بررسی این مسائل می‌پردازد. تنها هدفش این است که سیمای سیاسی این دوران را بدون هیچ ارزش‌گذاری برای خواننده و مخاطب خود ترسیم کند. یکی از مهم‌ترین موضوع‌های سیاسی این کتاب تظاهرات این دورهٔ پرآشوب در تاریخ ایران است. تظاهرات که یا علیه رژیم شاهنشاهی. همزمان و بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ معمولاً علیه مصدّق تظاهرات‌هایی در شهرها صورت گرفت. در تهران «عده‌ای که از قبل سازماندهی شده بودند، به خیابان‌های نادری و لاله‌زار ریختند و با کمک جمعی از ارتشی‌ها که لباس

شخصی پوشیده بودند، به تظاهرات به نفع شاه پرداختند.» (مدنی، بی تا: ۵۲۱) نویسنده به این تظاهرات که در شهر مشهد، علیه مصدق و جبهه ملی صورت گرفته است، اشاره می کند: «در سراسر راه، شیشه مغازه‌هایی را که تصویر مصدق در آنها بود، می شکستند؛ عکس او را از قاب بیرون می آوردند و با حرص و شتاب پاره می کردند.» (علیزاده، ۱۳۸۴: ۱۰۱) کودتای ۲۸ مرداد چنین بازتاب می یابد: «فضای تارِ عصر تموز از بوی باروت سنگین شده بود و سراسر شهر از لرزه‌ای خاموش و سرخ، شبیه جان سپاری پزندگان مرتعش بود.» (همان: ۱۰۲) روسیه یکی از کشورهای است که به خصوص از زمان فتحعلی شاه قاجار با ایران رابطه برقرار کرد و با تحمیل دو جنگ و انعقاد قراردادهای معروفی همچون گلستان و ترکمانچای موجب وارد شدن خسارت‌های جبران‌ناپذیری به کشور شد. این کشور همواره در ایران حضوری فعال در جهت حفظ منافع خود داشت؛ به گونه‌ای که با انگلیس کشور را به دو قسمت تقسیم کرد؛ قسمت جنوب به انگلیس داده شد و شمال کشور به روس‌ها تعلق گرفت. در این داستان به گوشه‌هایی از تظاهرات که در جهت حفظ منافع شوروی در شمال صورت گرفته است، اشاره می شود: «دانشجویان، کلاس درس را تعطیل کرده بودند و در صحن آجری زیر بارش تند، فریاد می کشیدند [...] و برای حفظ حریم شوروی در شمال مملکت تقلا می کردند.» (همان: ۹۸) نویسنده، در ادامه به انقلاب اسلامی و تظاهرات علیه نظام شاهنشاهی اشاره می کند (همان: ۱۶۲). همچنین کوشیده است برخورد نظام حاکم و خشونت آنها را علیه معترضان نشان دهد (همان: ۱۶۵).

۱-۵-۵. بررسی نقش زنان در فعالیت‌های سیاسی (زنان سیاسی فعال):

در فعالیت‌های سیاسی داستان، زنان حضور فعال دارند؛ تظاهرات می کنند؛ به زندان می روند و تحت شکنجه قرار می گیرند. مریم دختر مهدی مهم‌ترین شخصیت از این نظر است. او به مطالعه آثار سیاسی می پردازد و علیه رژیم در تظاهرات شرکت می کند. شبی نیروهای ساواک به خانه‌شان می آیند؛ حین فرار او را دستگیر می کنند و به زندان می برند. در زندان او را شکنجه می کنند و به سبب این شکنجه‌ها، از دوستان خود نیز که فعالیت سیاسی داشتند، نام می برد. بعد از دو سال که آزاد می شود، دوباره فعالیت‌های سیاسی خود را ادامه می دهد و همراه مادر در تظاهرات شرکت می کند: «در اواسط تابستان، اوضاع مملکت ملتهب شد. در مشهد نیز مردم از خانه بیرون می رفتند و در خیابان‌ها تظاهر می کردند. مریم با چادر به آنها می پیوست. طلعه پشت پنجره می نشست و زیر لب دعا می خواند. [...] پس از یکی دو هفته طلعه را نیز با خود می برد.» (همان: ۱۶۱) به جز مریم و مادرش، از دوست او نیز که به جرم سیاسی به زندان می افتد و بیش از سه سال در زندان می ماند نام برده می شود. این دوست، پس از آزادی

از زندان، دوباره با مریم به فعالیت‌های سیاسی می‌پردازد. از گروه زنانی نیز نام برده می‌شود که همراه مردان در تظاهرات شرکت می‌جویند.

۲-۵-۵. بررسی نقش مردان در فعالیت‌های سیاسی:

مهدی، شخصیت اصلی داستان است. وی در مسائل سیاسی رخ داده در جامعه داستانی شرکت می‌کند؛ اما بینش سیاسی خاصی ندارد و طرفدار حزب یا اندیشه خاصی نیست. در تظاهرات برای حفظ منافع شوروی در شمال، به این سبب شرکت می‌کند که دوستانی بیابد (همان: ۱۶۶). بعد از دستگیری مریم، دخترش، کتاب‌های سیاسی مطالعه می‌کند و بعد از آزادی وی، با کمک و راهنمایی دختر، در تظاهرات علیه رژیم شاهنشاهی شرکت می‌کند و حتی جان خود را به خطر می‌اندازد تا بتواند زخمی‌ها را از میدان تظاهرات بیرون بیاورد. نویسنده در جاهای دیگر از مردانی سخن می‌گوید که به صورت دسته‌جمعی در تظاهرات نقش دارند یا از نیروهای ساواکی و نیروهای نظامی سخن می‌گوید که به دستگیری و سرکوب مخالفان سیاسی و تظاهرات‌کنندگان می‌پردازند.

۳-۵-۵. نگاه نسبت به مشارکت زنان در فعالیت‌های سیاسی:

اینکه نویسنده کوشیده است شخصیت‌های زن، حتی بیشتر از مردان به عرصه سیاست وارد و درگیر مسائل سیاسی شوند، نشان از دید مثبت او نسبت به مشارکت سیاسی زنان در فعالیت‌های سیاسی دارد. پدر مهدی که مردی سنتی و مردسالار است، تنها شخصیتی است که مخالف حضور زن در اجتماع و از جمله سیاست است. او حتی مخالف تحصیل فرزندان است و از آنها می‌خواهد که به کسب و کار پردازند: «پدرش به تحصیل فرزندان اهمیت نمی‌داد و مایل بود فنون کاسبی را بیاموزند» (همان: ۸۸).

نتیجه‌گیری:

از مجموع آنچه گذشت می‌توان نتیجه گرفت زنان، این نگاه کلیشه‌ای را که مسائل سیاسی مختص به مردان است، نادیده گرفته و در کنار مباحث عاشقانه و خانواده، مسائلی سیاسی را نیز در داستان‌های خود مطرح کرده‌اند. مبنای داستان جزیره سرگردانی مسائل سیاسی و عاشقانه است و نویسنده کوشیده است فضای سیاسی کشور را به خصوص در دوره پهلوی دوم آن گونه که بوده است، به تصویر بکشد و به بیان نقش و عقاید سیاسی زنان در این دوره پردازد. در رمان در جست و جوی من، جنگ، زمینه اصلی حوادث داستان را تشکیل می‌دهد و نویسنده براساس آن، به بیان دیدگاه‌های سیاسی زنان درباره سبک زندگی و گفتمان‌های سیاسی، از جمله دفاع از گفتمان انقلاب اسلامی، غرب‌گرایی و سرگردانی بین این دو دیدگاه پرداخته است. در رمان ای کاش گل سرخ نبود، نویسنده کوشیده است

تا تأثیر رخدادهای سیاسی مانند کشف حجاب و دیدگاه حزب توده را درباره مشارکت زنان در فعالیت‌های سیاسی بر زندگی زن ایرانی نشان دهد و بیان کند که این دیدگاه‌ها با توجه به اینکه براساس زمینه فرهنگی زندگی این زنان وضع نشده است، مناسب زن ایرانی نیست. در رمان *عطر رازیانه* نیز که محور آن طرح مباحث عاشقانه و سیاسی است، شخصیت‌های داستان به خصوص زنان ابزاری هستند برای به تصویر کشیدن حوادث سیاسی تاریخ معاصر کشور. نویسنده رمان دو منظره نیز بر سیاسی تر بودن زنان از مردان تکیه داشته است و در پی این بوده است تا نشان دهد که زنان در تاریخ سیاسی معاصر، هم‌پای مردان و حتی بیشتر از آنها در این فعالیت‌ها مشارکت داشته‌اند.

در این داستان‌ها، شخصیت‌های زن نقش فعالی در مسائل سیاسی دارند و نویسندگان کوشیده‌اند نقشی همچون مردان برای آنها در عرصه اجتماع و سیاست قائل شوند. آنها مهم‌ترین مانع حضور زن در اجتماع را نگاه سنتی و مردسالار جامعه بیان کرده‌اند که زنان در سایه آگاهی می‌توانند این مشکل را برطرف کنند. در این داستان‌ها، شخصیت‌های زن در مباحث سیاسی هرچند در سطوح پایین مشارکت دارند. آنها عضو احزاب مختلف سیاسی هستند؛ در تظاهرات‌ها شرکت می‌کنند، زندانی سیاسی می‌شوند و له یا علیه گفتمان‌های سیاسی موجود در جامعه سخنرانی می‌کنند. همچنین نویسندگان در صدد بوده‌اند تا به نقد مباحث سیاسی در مورد زنان بپردازند. آنها کشف حجاب و دیدگاه حزب توده را برای زن ایرانی مناسب نمی‌دانند؛ چراکه بدون توجه به فرهنگ و وضع زنان ایرانی وضع و در نتیجه باعث اضطراب و پریشانی در خانواده‌ها شده‌اند. برخی از این نویسندگان برای حضور زن در عرصه سیاست نیز الگوهایی ارائه داده‌اند؛ برای مثال دانشور از زن می‌خواهد که در عرصه سیاست حضور فعال داشته باشد؛ اما با تکیه بر آموزه‌های اسلامی و با قلم و هنر خود در راه مبارزات و بیان اندیشه‌های سیاسی خود گام بردارد. آرمین بر این باور است که زن می‌تواند در عرصه اجتماع حاضر شود؛ به شرطی که متکی به فرهنگ و اعتقادات بومی باشد. جانقلی نیز معتقد است که اگر زن با برخورداری از بینش‌ها و دیدگاه‌های مختلف وارد مسائل سیاسی شود، می‌تواند موفق باشد و از سرگردانی‌های یابد. برخی از این نویسندگان نیز به بررسی تأثیر حوادث مختلف سیاسی معاصر مانند کشف حجاب، جنگ جهانی، کودتای بیست و هشت مرداد، انقلاب اسلامی و جنگ بر زندگی زنان پرداخته و تأثیرات منفی و مثبت این حوادث را نشان داده‌اند.

منابع:

- آرمین، منیژه (۱۳۸۶)، *ای کاش گل سرخ نبود*، چاپ چهارم، تهران: سوره مهر.
- بیگدلی، علی (۱۳۷۷)، *تورهای سیاسی در تاریخ معاصر ایران*، چاپ اول، تهران: انتشارات سروش.
- جانقلی، منیژه (۱۳۸۳)، *در جست و جوی من*، چاپ دوم، تهران: انتشارات نسل کوثر.
- جعفری، مجتبی (۱۳۸۸)، *اطلس نبردهای ماندگار*، چاپ هشتم، تهران: مرکز پژوهش‌های دفاع مقدس.
- جمشیدی، محمدحسین (۱۳۸۴)، *اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)*، چاپ اول، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- دانشور، سیمین (۱۳۸۰)، *جزیره سرگردانی*، چاپ سوم، تهران: انتشارات خوارزمی.
- روباتم، شیلا (۱۳۸۵)، *زنان در تکاپو: فمینیسم و کنش اجتماعی*، ترجمه حشمت‌اله صباغی، چاپ اول، تهران: انتشارات شیرازه.
- ساری، فرشته (۱۳۷۸)، *عطر رازیانه*، چاپ اول، تهران: نشر علم.
- سلطانی، علی اصغر (۱۳۸۴)، *قدرت، گفتمان و زبان (ساز و کارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران)*، چاپ اول، تهران: نشر نی.
- علیزاده، غزاله (۱۳۸۴)، *با غزاله تا ناکجا*، چاپ سوم، تهران: انتشارات توس.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۶۹)، *انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن*، چاپ سوم، تهران: نشر کتاب سیاسی.
- قبادی، حسین علی و علی نوری خاتونبانی (۱۳۸۶)، «نمادپردازی در رمان‌های سیمین دانشور»، *گوهر گویا*، شماره ۱ (۳)، صص ۶۳-۸۶.
- کاظمی پور، شهلا (۱۳۸۳)، «نقش اجتماعی شدن سیاسی و عوامل اجتماعی کننده در مشارکت سیاسی زنان»، *مجموعه مقالات همایش مشارکت سیاسی زنان در کشورهای اسلامی*، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی، صص ۲۱۷-۲۳۷.
- گرت، استفانی (۱۳۷۹)، *جامعه‌شناسی جنسیت*، ترجمه کتابیون بقایی، تهران: نشر دیگر.
- مایلز، رزالیند (۱۳۸۰)، *زنان و رمان*، ترجمه علی آذرنگ، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- مدنی، جلال‌الدین (بی تا)، *تاریخ سیاسی معاصر ایران*، جلد اول، چاپ سوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- معدل، منصور (۱۳۸۲)، *طبقه، سیاست و ایدئولوژی در انقلاب*، ترجمه محمد سالار کسرابی، چاپ اول، تهران: انتشارات بازشناسی اسلام و ایران.
- وولف، ویرجینیا (۱۳۸۹)، «زن و ادبیات داستانی»، *زن و ادبیات: سلسله پژوهش‌های نظری درباره مسائل زنان*، ترجمه منیژه عراقی، چاپ سوم، تهران: نشر چشمه.

